

دعای پنجاه و سه صحیفه سجادیه کامله

رَبِّ أَفْحَمْتَنِي ذُنُوبِي، وَأَنْقَطَعْتَ مَقَالَتِي، فَلَا حُجَّةَ لِي، فَأَنَا الْأَسِيرُ بِبَيْتِي، الْمُرْتَهَنُ بِعَمَلِي، الْمْتَرَدُّ فِي خَطِيئَتِي،
الْمُتَحَيِّرُ عَنْ قَصْدِي، الْمُنْقَطِعُ بِي. قَدْ أَوْقَفْتُ نَفْسِي مَوْفَعَ الْأَذْلَاءِ الْمُذْنِبِينَ، مَوْفَعَ الْأَشْقِيَاءِ الْمُتَجَرِّبِينَ عَلَيْكَ،
الْمُسْتَخْفِينَ بِوَعْدِكَ، سُبْحَانَكَ أَيُّ جُرْأَةٍ اجْتَرَأْتُ عَلَيْكَ، وَأَيُّ تَعْرِيرٍ عَرَّرْتُ بِنَفْسِي؟!

پروردگام، گناهم مرا از گفتار باز داشته و رشته سخنم به خاطر شدت شرمندگی از هم گسیخته، بهانه و عذری و دلیل و برهانی برایم نیست؛ از این رو به بلا و مصیبتم که گناهان من است، اسیرم؛ در گرو کردارم؛ سرگردان خطاهای خود هستم؛ در اراده و آهنگم نسبت به امور، سرگردانم؛ با همه وجود درمانده‌ام. خود را در جایگاه خواران گنه‌کار واداشته‌ام؛ جایگاه تیره‌بختانی که بر تو جسارت و جرات ورزیدند و وعده‌ات را سبک شمرده‌اند. منزّه و پاکی؛ با چه جسارت و جراتی، نسبت به روی گردانی از دستورهایت دلیر شدم، و با کدام سبب هلاکت، خود را به نابودی انداختم؟!

مَوْلَايَ اِرْحَمْ كَبُوتِي لِحُرِّ وَجْهِي وَزَلَّةِ قَدَمِي، وَعُدِّ بِحِلْمِكَ عَلَيَّ جَهْلِي، وَيَا حَسَانَكَ عَلَيَّ إِسَاءَتِي، فَأَنَا الْمَقْرُبُ بِذُنُوبِي،
الْمُعْتَرِفُ بِخَطِيئَتِي، وَهَذِهِ يَدِي وَنَاصِيَتِي أَسْتَكِينُ بِالْقَوْدِ مِنْ نَفْسِي، اِرْحَمْ شَيْبَتِي وَنَفَادَ أَيَّامِي، وَافْتِرَابَ أَجَلِي،
وَصَعْفِي وَمَسْكَنَتِي، وَقَلَّةَ حِيلَتِي.

مولایم، سقوط و به رو درافتادنم و لغزش گامم را، رحمت آر؛ و به نادانی‌ام با بردباری‌ات و به بدکرداری‌ام با احسانت، به من بازگرد. من به گناهم اقرار دارم و به خطایم اعتراف می‌کنم. این دست و سر من است که برای تلافی و کیفر از وجودم آن را به زاری تسلیم می‌کنم؛ به پیری و به پایان رسیدن روزگارم و نزدیک شدن مرگم و ناتوانی و بیچارگی‌ام و کمی تدبیرم، رحم کن.

مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي إِذَا انْقَطَعَ مِنَ الدُّنْيَا أَثَرِي، وَامْحُ مِنْ الْمَخْلُوقِينَ ذِكْرِي، وَكُنْتُ فِي الْمَنْسِيِّنَ كَمَنْ قَدْ نُسِيَ.
مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي عِنْدَ تَغْيِيرِ صُورَتِي وَحَالِي، إِذَا بَلَى جِسْمِي وَتَفَرَّقَتْ أَعْضَائِي، وَتَقَطَّعَتْ أَوْصَالِي، يَا غَفْلَتِي عَمَّا يُرَادُ
بِي.

مولای من! هنگامی که اثر و نشانم از دنیا قطع شد و زیر خاک رفتم و یادم از خاطر آفریده‌ها محو شد و هم چون کسی که فراموش شده، در زمره فراموش‌شدگان قرار گرفتم؛ به من رحمت آر. مولای من! هنگامی که چهره و

حالم دگرگون شود و بدنم بیوسد و اعضایم از هم بپاشند و پراکنده شوند و پیوندهایم بگسلد؛ بر من ترحم فرما. ای وای بر بی‌خبری من نسبت به آنچه که در برزخ و قیامت و کنار میزان و صراط از من خواسته می‌شود!

مَوْلَايَ وَارْحَمَنِي فِي حَشْرِي وَ نَشْرِي، وَاجْعَلْ فِي ذَلِكِ الْيَوْمِ مَعَ اَوْلِيَائِكَ مَوْقِفِي، وَفِي اَحْبَائِكَ مَصْدَرِي، وَفِي جَوَارِكَ مَسْكِنِي، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

مولای من! مرا در برانگیختن و زنده شدنم، رحم کن؛ و در آن روز جایگاهم را با اولیایت و محل برآمدن و حرکتم را در میان عاشقانت و جای امن و آرامشم را در جوارت، قرار ده، ای پروردگار جهانیان!